

فارو و نوشته اخیر اش بنام «باید جنایات حکیم شجاعی را مستند سازی کرد»

نوشته ای از «کمیته حقوق بشر» فارو (فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان مقیم اروپا) را که اخیراً درباره جرایم ارتكابی حکیم شجاعی به نشر گذاشته است مطالعه کردم، به مطلب مهمی در آن نوشته پرداخته شده است، موضوعی که عمدتاً حقوقی عنوان شده و از جانب کمیته حقوق بشر فارو تهیه و تحریر گردیده، و نیز اصطلاح «مستند سازی» که در حوزه کار و زار حقوقی مورد استعمال زیاد دارد، در عنوان نوشته به کار رفته است، پس شکی باقی نمی ماند که محتوای نوشته حاوی مطلب حقوقی باشد، اما وقتی به متن نوشته دقیقاً نگرینم، نکات و جهات مختلفی را در آن میتوان دید که با عنوان و نیت تعیین شده کمیته نامبرده، فاصله بس جدی دارد، این اختلاف موضوع هم در شکل و هم در مضمون نوشته به مشاهده میرسد.

قبل از طرح موضوع این نگرش، لازم است ابضاح گردد که جنایات نسبتی حکیم شجاعی بسیار شنیع، پراز دهشت و سفاکانه است و هر شهروند مردم دوست و معتقد به ارزش های انسانی، نسبت به آن ابراز انزجار میکند، نوع و هویت مجنی علیها (قربانیان) حال هر قسم و یا از هر گروهی که باشد ممکن است در تعریف جنایات ارتكاب یافته نقش داشته باشد ولی از وخامت آن هرگز نمی کاهد. با این تذکر به موضوع پرداخته میشود.

وقتی در یک یادداشت حقوقی، درباره قضایای از این قبیل بحث صورت میگیرد، مخاطبان توقع دارند تا در آن به کنه تخصصی و مسلکی مسأله آگاه شوند و از آن ابهامات برایشان پرده برداشته شود که صاحبان سلک قادر به عقب زدن این پرده اند، اما نوشته زیر بحث چنین توقعی را مرفوع ساخته نمیتواند، زیرا نوشته نه تنها حایز یک دید حقوقی نیست، بلکه حتی برای نگارشگران اصطلاحات مربوط نیز ناشناخته می نمایاند، در این جا به چند مثال با اهمیت در آن نوشته عطف توجه میشود:

اصطلاح «مستند سازی» فقط در عنوان و یک بار هم در پراگراف اخیر نوشته، نام برده شده است که باید جان مطلب نوشته مپیود، اما هیچگونه توضیح لازم درباره آن صورت نگرفته است، معرفی مختصر مستندسازی نه تنها نوشته را بیشتر دلچسپ میساخت بلکه توقع مخاطبان آن را نیز رفع مینمود، «جمع آوری مدارک اثبات جرم» که ارتكاب جرم را بر اساس مدارک، بینه، شهود سایر وسایل اثباتی استناد میدهد و نیز طرق دستیابی و کاربرد واریه این اسناد را بر اساس قوانین و اصول محاکمات جزایی مربوط هم تنظیم و پیش بینی میکند، افاده مختصر اصطلاح مستندسازی در حوزه حقوق است، گاهی در آن، طرق نگهداری و تذخیر اسناد و مدارک حقوقی را نیز میگنجانند. بدین معنی در جرایم نسبتی حکیم شجاعی نکات آتی برای مستندسازی و تثبیت انگیزه جرم، جهت تعریف و تثبیت جرم و وخامت آن لازم خواهد بود:

- 1- آیا این کشتار ها طور منفردانه صورت گرفته و یا دسته دسته و یا به صورت گروهی و جمعی؟؟
- 2- افراد مقتول فقط به خاطر اینکه متعلق به یک قوم (گروه اجتماعی) مشخص بوده اند به قتل رسیده اند و یا به علل گوناگون و مختلف؟؟
- 3- مقتولین همه به یک قوم (گروه اجتماعی) متعلق بوده اند؟ و یا به اقوام متنوع و مختلف؟؟
- 4- آیا همه و یا تعدادی از مقتولین در زیر شکنجه کشته شده اند؟؟
- 5- آیا وقایع دیگر مانند تجاوز، غصب جایداد و دارایی ها، یا انهدام و یا از بین بردن دارایی ها و املاک مصدومین و مقتولین نیز حین ارتكاب قتل، صورت گرفته است؟؟
- 6- آیا از اشخاصیکه مورد شکنجه، ضرب و شتم ظلم و تجاوز قرار گرفته اند، کسی زنده هم مانده است؟؟ بیانات آنان و سایر شهود عینی بازگو کننده کدام حقایق است؟؟

7- محضر تمام مشاهدات پولیس، پولیس عدلی، سارنوال، همراه با اظهارات مشاهدان در محل، نتایج معاینات طب عدلی و تحقیقات اهل خبره همه و همه در عملیه مستند سازی شامل اند، البته نظر به خصوصیت هر قضیه، نکاتی در این فهرست افزود گردیده و یا مواردی تطبیق نخواهد شد.

اگر منظور نگارندگان آن نوشته، کاربرد همین معنی در کلمه مستندسازی بوده باشد که پیرامون آن حتی یک اشاره ضمنی هم نکرده اند. بناً از نظر این قلم مطلب اصلی در آن نوشته ناگفته مانده است.

در جای از نوشته مذکور خوانده میشود که: «اعمال حکیم شجاعی حاکی از آنست که وی یک مریض روانی است که...» نگارنده نوشته (کمیته حقوق بشر فارو) باید میدانست که اگر ثابت شود که حکیم شجاعی مصاب به تکلیف روانی بوده باشد، پس مبری از مسؤولیت جزایی است، یعنی به خاطر عملی که مرتکب گردیده مورد تعقیب و مجازات قرار نمیگیرد، زیرا یکی از عوامل بسیار معروف رافع مسؤولیت جزایی همین مصاب بودن مرتکب عمل به مریضی

روانی میباید، به این ترتیب طوریکه دیده میشود، نویسنده نوشته مورد بحث ناآگاهانه در محل دفاع از این جانی قرار گرفته اند و این خط، ضربه فاحشی به سمت آرمانی نوشته وارد کرده است.

اما اصطلاح «امحای نژادی» را من در متون حقوقی که در آنها تعاریف جرایم عمومی، متکی بر اسناد معتبر بین المللی ثبت اند نیافتم، اگر منظور ایشان «نسل کشی» یا جینوساید باشد، «قتل عام یا کشتار کلی یا قسمی انسانها به دلیل متعلق بودن به یک نژاد، قوم، مذهب، ملت و...» طوریکه ملاحظه میشود، «امحای نژادی» کشتار جمعی انسانها به علت تعلق به یک نژاد، صرف یکی از انواع جینوساید میباشد و نه همه آن، اگر جینوساید را به امحای نژادی محدود کنیم پس سایر انواع جنایات مربوط به کتگوری این دسته از جرایم عمومی تجرید میشوند و بدون تعریف میمانند و از فهرست انواع جینوساید حذف میگردند که اصولاً با تمام گروپ بندی جرایم عمومی در تعارض قرار خواهد گرفت. به این صورت تقریباً قسمت مهم و اساسی مطالبی که باید در آن نبشته تصریح میگردید و یا درست و صحیح ابراز میشد را نمیتوان در آن سراغ نمود، جای آن را مسایل و موضوعات تقریباً سیاسی مشبوع کرده است، مباحثی که حایز محتوای سیاسی اند و جز دید و دیدگاه سیاسی پیامی صریح تخصصی حقوقی که باید میداشت آنرا با خود ندارد.

سوال مطرح میشود «فدراسیون سازمان های پناهندگان افغان مقیم اروپا» طوریکه از نام آن پیداست یک ارگان بشری، اجتماعی و مدنی متعلق به سازمان های پناهندگان در اروپاست، آیا اصولاً مجاز به موقف گیری های مشخص سیاسی میباشد؟ و بنآیا سازمانهای عضو آن به سیاسی شدن این فدراسیون توافق کرده اند؟؟ و باز مگر ادارات مربوط که این فدراسیون در آن ثبت رسمی (راجستر) شده است، قانوناً قادر خواهند بود تا سیاسی شدن این ارگان را بپذیرند؟ و اما آیا در طرح مسایل سیاسی منجانب فارو، درایت تخصصی و دوراندیشی لازم سیاسی را میتوان دید؟ در همین موضوع قضایای نسبتی جینوساید مربوط به حکیم شجاعی اگر مسأله با ماهیت کاملاً حقوقی و بشری مطرح میشد و نقض ارزش های انسانی زیر پا شده در آن رویداد ها بیان میگردید، شاید به سهولت مورد پذیرش همه واقع میشد، طرح این موضوع با بیان سیاسی از موقف سیاسی و با نیت سیاسی و خلص سیاسی کردن چنین وقایع خواست عناصر خشتون مدار، نفاق افکن و فرصت طلب برای به جان هم انداختن شهروندان آن مرز و بوم است، این عناصر برای پاشیدن تخم بغض و کینه از سیاسی سازی چنین رویداد های بهره میبرند، حتی طراحان چنین کشتار های هم اگر سیاسیون باشند، باز آن جنایت ایشان همان چه که تثبیت شد چیز دیگری نمیتواند، بود. در این جا هم حس میشود که کمیته حقوق بشر فارو (با اطمینان کامل که نسبت به حسن نیت آن وجود دارد) عواقب و پس لگدی نوشته اش را نه سنجیده است.

یادآوری گردد که استفاده لهجه غلیظ سیاسی در صحبت کردن پیرامون مسایل تخصصی حقوقی خصلت و شیوه کارمندان عرصه حقوق نیست، یک اهل حقوق از هرگونه لفظ، واژه، جمله، اشاره، مکث و ژستی که نشانه از جانبداری باشد از آن خودداری میکند، سیاسی نگریستن قضایا توسط یک تمایل حقوقی نقض جانبداری شمرده میشود. با تاکید تصریح میگرد که فارو و دست اندر کاران شریف آن قطعاً حسن نیت داشته و دارند، اما نظام دیدگاهی و متود کاری سالمندی که از گذشته هابه جا مانده و فارو نیز ارگان با عمر دراز در این پروسه حضور داشته است، ساده انگاری چنین رویداد های و با کلی پردازی و کلی باقی ها موضوع را آراسته نمودن و به هرپرسش اختصاصی و مسلکی پاسخ سیاسی ارایه کردن، نمونه از حضور گرد طرز دید دیروزی است و درمورد قضیه نسبتی حکیم شجاعی، با همان نگاه نگریسته شده است چنین شیوه در وضعیت کنونی ابزار مشکل گشا نخواهد بود.

فارو یک انجمن سابقه دار و تقریباً با اعتبار سازمان های پناهندگان افغان مقیم اروپاست، ظرفیت های موجود در نزد آن مبین این امر ضروری است که ایجاد تحول در آن انجمن قابل درک میباشد و سازمان موصوف برای حفظ امتیاز قدامت و سابقه داری و نیز اعتبار سالمندی اش، نیاز جدی به نوسازی دیدگاهی و تجدید و توسعه شیوه کار خود دارد تشخیص و تعیین حوزه فعالیت، انطباق فعالیت ها با آرمان های معینه، گستره افق دید که مشمول توقعات تمامی افغانها میگرد و نحوه ایفای فعالیت های خود را بیش از پیش استندرد بسازد و اهداف خود را با دقت و با نگاه مسلکی و تخصصی دنبال نماید تا زبان و صدای اش برای تمام افغانها مخصوصاً برای نسل جدید و زمان خیلی متحول کنونی باز هم بیشتر آشنا و قابل درک باشد. اطمینان جدی وجود دارد که مسئولین شریف فعلی فارو کاملاً ظرفیت و استعداد ایجاد چنین تحول را دارند. یک فاروی مدنی، اجتماعی و بشری میان افغان های مقیم اروپا نسبت به یک فاروی سیاسی، مقبولتر و خواستنی تر خواهد بود.